در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۸۵
قطع (85-86)

جلسه 6

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحیم

معنای تجری و اقسام آن

جلسه قبل کلام متوهم را بیان کردیم.در ادامه متوهم مثالی زده است گوید:وقتی اماره ی اشتباه درحق ما قائم می شود وبعد کشف خلاف می‌شود از همان زمان کشف خلاف حکم ظاهری می‌رود نه این که بعد از کشف خلاف معلوم شود که اول حکم ظاهری نبود این مثل این است که چیزی شراب بوده است بعد تبدیل به سرکه می شود خوب وقتی تبدیل به سرکه شد از اول پاک وحلال بوده یا از الان به بعد؟خوب از الان به بعد است این مثل انقلاب خمر خلاً است .حکم ظاهری از الان نیست اما تا حالا بوده است چون موضوع حکم ظاهری جعل است و من جعل داشته ام، اماره می گفته این حکم تو است. این حرف دقیقی است.ـ مرحوم نایینی این را دارند البته من از مرحوم خوئی برای شما نقل کردم که روان تر است.ـ لذا درتمام امارات واصول عملیه همه معصیت است نه تجری.

نقد مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی اشکالی به این سخن دارند(این حرف ، اساسی درست می کند که ردش یا قبولش بدرد خیلی جاها می خورد) می فرمایند: این توهم با این نتایجی که برش بار شد که تجری نداریم وهمه اش معصیت است، مبتنی بر این است که ما در امارات واصول قائل به سببیت وتصویب بشویم و ما قائل به سببیت وتصویب نیستیم.

در بحث امارات واصول همه قبول دارند که این ها حجت هستند.ولی پشت این اتفاق یک اختلاف وشکاف عمیقی است و آن این است که امارات واصول که به اصطلاح گوئید حجت است وهمه هم قبول دارند که حجت است، آیا معنایش این است که شرع مقدس وقتی یک اماره ی خلافی قائم می شود (حتی اماره وفاق)آیا طبق اماره خداوند دوباره حکم جعل می کنند مثلا در نماز یک تسبیحات گفته اند واجب است و فرض کنید حکم واقعی الهی این است. اماره(مثلا فتوای مجتهد یا خبر واحد)گوید سه تسبیحات یا حتی گوید یک تسبیحات واجب است ،آیا طبق اماره دوباره حکم جعل می شود؟

1. برخی گویند: بله حکم جعل می شود واین حکم ظاهری است منتهی اگر مطابق حکم واقعی باشد جعل حکم مماثل است و اگر مخالف باشد جعل حکم مخالف است. حالا همین ها که گویند حکم جعل می شود، برخی شان گویند:واقع از بین می رود و اصلا حکم همین می باشد و لذا اصراری ندارند بگویند ما دو حکم داریم(ظاهری و واقعی)وحکم همین است.برخی دیگر هم گویند واقع نبوده اصلا. برخی شان گویند حکم واقعی است واین حکم هم است منتهی للشارع حکمان حکم واقعی که اگر به آن برسید خیلی خوب است و حکم ظاهری که طبق اماره باشد.البته اصولیون شیعه معمولا سومی را قائلند واهل تسنن آن دو تای اولی را گویند.

یک مبنای دیگر هم است که امروزه معروف تراست بعد از مرحوم آخوند واصلش از مرحوم آخوند است واکثریت دنبالشان رفته اند. ایشان گویند اصلا اماره واصول که می آید چه مطابق واقع چه مخالف واقع حکمی جعل نمی شود یعنی شارع با قرار دادن اماره واصول نمی آید دوباره حکم جعل کند، نمی فرماید خبر واحد هرچه بگوید حکم من است بلکه شارع جعل طریقیت کرده است؛یعنی شارع فرموده من یکسری احکام واقعی دارم راه رسیدن به آن ها این خبر واحد وفتوای مجتهد و... است.حال اگر مطابق واقع باشد می شود منجز واقع و اگر مخالف واقع باشد می شود عذر؛ لذا در اصول مرحوم آخوندـ که مرحوم نایینی ومرحوم خوئی دنبالش را گرفته اندـ غلط است بگوئیم حکم ظاهری و واقعی داریم اصلا نزد مرحوم آخوند چیزی بنام حکم ظاهری نداریم.اصلا جعل حکم نداریم.این مثل این است که کسی به پسرش بگوید من خواسته هایی دارم که می خواهم انجام

دهی و از فلانی بپرس خواسته هایم چیست؟ یعنی در واقع فلانی را طریق قرار داده برای بیان خواسته های خودش.
حال یکدفعه قضیه موردی است وطرف اشتباه نمی کند ولی درشریعت چون قضایا گسترده است اشتباه هم پیش می آید در واقع شارع فرموده است: خبرواحد احکام را می تواند بیان کند، لذا مجعول در امارات واصول نه حکم واقعی است نه حکم ظاهری است؛ بلکه فقط طریقیت است.حالا مرحوم خوئی در این جا از این مبنا استفاده می کنند وبه متوهم می گویند؛ حرف شما بر اساس مبنای سببیت درامارات است_سببیت یعنی قائم شدن اماره سبب است برای جعل حکم ولو حکم ظاهری_وما این مبنا را قبول نداریم چون سر از تصویب در می آورد_تصویب یعنی حکم عوض شود.حکم واقعی غیب شود وظاهری جعل شود_و وقتی این مبنا باطل شد بنا هم باطل است ؛لذا طبق کلام مرحوم خوئی کسی که مثلا 10 سال مخالفت مبنای مجتهدش را می کند و بعد از10 سال مجتهد از فتوای خود بر گردد یا مجتهد دیگر بگوید فتوا اشتباه بوده است ، این مقلد تا حالا مخالفت حکم ظاهری نکرده است(متوهم می گفت تا حالا مخالفت حکم ظاهری می کرده لذا معصیت است ونباید بگوئید تجری) اصلا حکم اینجا نیست آنچه انجام داده است حکم واقعی بوده که یک تسبیحات بوده است وآنچه مخالفت می کرده اصلا حکم نبوده وطریق اشتباه بوده است ولذا اصلا معصیتی نبوده وتجری است، چون بالاخره یک جرئتی بر مولی ورزیده که به مدت 10 سال بدون سند یک تسبیحات می‌خوانده.این تجری هم اصطلاحی است چون توهم داشت که دارد مخالفت با اماره می کند وبعد معلوم شد مخالفتی نمی کرده است.
مرحوم خوئی توهم را باطل کرده است ومعصیت را زده است ولی بیان نکرده اند تجری چگونه درست می شود.
که حتما همین است که بیان کردیم که چون بالاخره چیزی که شارع بعنوان طریق قرار داده بود را این مکلف بعنوان طریق گوش نکرد.
نقد:این که مرحوم خوئی فرمودند:این توهم مبتنی بر قول به سببیت وقول به تصویب باطل است وما نه سببیت ونه تصویب باطل را قائل نیستیم ولذا توهم باطل است به نظر ما این حرف مناقشه دارد چون وقتی گویند سببیت یا گویند تصویب آن برای جایی است که طرف بگوید مودای امارات وطرق و اصول جای واقع می نشیند بله اگر کسی این را بگوید که برخی اهل سنت گویند: کل مجتهد مصیب وهر چه طرق بگوید عین صواب است،خوب البته این را ما باطل می دانیم وبدتر از این، نظر برخی اشاعره که گویند واقعی نیست وهر چه امارات بگویند می شود حکم الهی خوب بله آنها باطل است_البته ما آنها را قابل توجیه می دانیم منتهی الان طبق مشهور بیان کردیم_ولی اگر کسی بگوید خداوند دو حکم دارد واقعی و ظاهری ؛واقعی برای کسانی که یا مواردی که انسان به واقع می رسد خدمت معصوم علیه السلام می رسد، این شخص هرچه بخواهد انجام بدهد از معصوم می پرسد خوب این واقع ولی یک وقت مثل اکثر مردم یک جاهایی یقین داریم وبرخی جاها اماره داریم جایی که یقین داریم حکم واقعی است واگر اماره داریم می شود حکم ظاهری .خوب اگر کسی حکم ظاهری در طول واقعی فرض کند این که سببیت وتصویب باطل نیست.چون تصویب اصطلاحا جایی است که ظاهری جای واقعی بنشیند.اگر هم کسی بگوید من چون الان وظیفه ام شد حکم ظاهری اسمش را تصویب می گذارم گوئیم مشکلی ندارد ولی این تصویب باطل نیست.تا قبل از مرحوم آخوند اصلا این حکم ظاهری و واقعی و جمع بین واقعی و ظاهری یک رویه و یک هنجار در اصول بود و بعد مرحوم آخوند برای ریشه کن کردن مشکل گفت جعل طریقیت ولذا این نظریه شاذی نیست .بله مرحوم خوئی می توانست بگوید مبنای من و عده‌ای این است که ما قائل به جعل حکم ظاهری نیستیم خوب؛ این حرف دیگری است.فرق این دو اشکال این است که متوهم بر اساس مبنای خودش اشکال می کند و مرحوم خوئی طبق مبنای خودش جواب می دهد درست ولی این که بگوئیم این تصویب باطل است درست نمی باشد.
مرحوم خوئی در بحث های آینده این مطلب را دارد.در این جا گوید مجعول، طریقیت وحجیت است ولی در بزنگاه روی طریقیت تاکید می کند نه حجیت در آنجا حرفشان این است که وقتی اماره ای قائم می شود وشارع این اماره را معتبر می کند معنایش این است که شارع می گوید ای مکلف تو که ضمان داری بخاطر اماره احتمال خلاف را الغاء کن و به این اماره عمل کن.مثلا وقتی خبر واحد یک جا قائم می شود و فرض کنید مجتهد شک می کند خبر واقع بوده یا خلاف واقع ، از طرفی چون خبر واحد است به صحتش گمان پیدا می کنم ولی احتمال خلاف هم می دهم، ایشان گوید معنای طریقیت این است که شارع گوید احتمال خلاف را الغاء کن و بگو واقع همین است.این ها را مرحوم خوئی دارند.

نقد کلام مرحوم خوئی

سوال ما از مرحوم خوئی این است که آیا همین الغاء احتمال خلاف خودش حکم یا به قول مرحوم عراقی صورة الحکم نیست؟خوب همین را مخالفت کند می شود معصیت. اگر متوهم همین حرف شما را بگوید شما چه می گوئید؟لذا به نظر ما این توهم انسان را مقداری زمین گیر می کند و به راحتی قابل جواب نیست.

الحمد لله رب العالمین